



# پاسداری از نقش اجتهاد

سید احمد حسینی خراسانی

اعتقاد به کمال دین، جامعیت شریعت و جهانی و جاودانگی احکام اسلامی و عقیده به ضرورت حضور فعال و حاکمیت قدرت مندانه دین در همه عرصه های زندگی با هدف پاسخ گویی به خواسته ها و نیازهای انبوه و مطالبات گسترده بشر امروز، اندیشه نفی هرگونه تغییر، ترمیم، و یا تکمیل قوانین شریعت را به چالش می کشد.

به دیگر سخن، شریعت اسلامی با اصول و قوانین کلی، در عین حال محدود و ثابت که برگرفته از متون معین و ثابتی مانند: قرآن کریم که دیگر هیچ گاه بر حجم آن حتی یک کلمه افزوده نخواهد شد، و سنت با هر سه شاخه گفتاری، رفتاری و تأییدی که مضبوط و مشخص است و در خصوص دوره غیبت و دست نایابی به فکر و اندیشه معصوم، غیر قابل افزایش و توسعه کمی است، چه گونه و با چه روش و سازوکاری می تواند جوامع پیشرفته بشری را با هزاران عناصر و پدیده پیچیده با موضوعات و حوادث فراوان نوظهور، رهبری و مدیریت کند؟ و ظرف محدود قوانین ثابت شریعت چه گونه توان تحمل بحر

قلزم رخ دادها، نیازها، مطالبات بی شمار را می تواند داشته باشد. بی آن که قالب و قانونی درهم شکسته و یا نیازی بی جواب بماند؟ و در مواجهه با معضل پیوند میان قدیم و جدید، کهنه و نو، و آشتی بین سنت و مدرنیته، تلفیق دین و تمدن، ربط متغیرها به ثابت ها و ارتباط میان ثبات و سیلان، و ... بی پاسخ بماند؟

باور ما این است که دین جامع و جاودانه خود برای این پرسش ها پاسخ، و برای این معضل راه حل را تعبیه و طراحی کرده است.

در شریعت ختمیه، تداوم حضور جدی و همه جانبه دین و احکام آن با حاکمیت و مدیریت همه شئون زندگی، بر عهده امامت به وصف برخوردار از موهبت خدادادی عصمت نهاده شده. و در دوره غیبت، آن رسالت سنگین بر دوش صاحبان فقاقت راستین گذاشته شده است.

از این روی در متن شریعت برای ضمانت بر حفاظت از حاکمیت احکام الهی اصلی تعبیه و طراحی شده است به نام تفقه و تفریع که همان اجتهاد به معنای صحیح کلمه است.

و به مقتضای آیه تفقه<sup>۱</sup> و حدیث: تفریع اصول بر فروع<sup>۲</sup>،

و روایت: «من اصدار کل وارد علیه و تصییر کل فرع الی اصله»<sup>۳</sup>

که سند مشروعیت فقاقت و فتح باب اجتهاد است. حوزه فقاقت و اجتهاد به فراخی حوزه دین است که دربرگیرنده تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی از گهواره تا گور است. و فقه مصطلح از طهارت تا دیات با همه عظمتش بخشی از زیرمجموعه دین و حوزه کاری فقیه و مجتهد است.

بنابراین اصل تفقه و اجتهاد که به تعبیر امیرالمؤمنین علی (ع) - ارفع امور -

۱. سوره توبه: ۱۲۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱، باب ۸، ح ۵۱ ابواب صفات القاضی.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

است در متن دین تعبیه و طراحی شده است.

و راز بزرگ حلّ معضل پیوند میان ثابت‌ها و متغیرها، هماهنگی میان سنت و مدرنیته و چگونگی پاسخ‌گویی به نیازهای نامتناهی براساس اصول ثابت، در حقیقتی به نام فقاہت و اجتهاد به مفهوم درست و زنده آن، نهفته است که خود دین به اقتضای جامعیتش آن را در متن احکامش تعبیه و طراحی کرده است.

و اگر بتوانیم از ماهیت اجتهاد تصور درستی ارائه دهیم و به راز بزرگ و فلسفه‌حیاتی اجتهاد بی‌کم و کاست و به دور از افراط و تفریط راه یابیم، رمز آشتی میان سنت و مدرنیته و راه ربط متغیرها به ثابت‌ها را بدست آورده‌ایم بدون آن که هیچ‌یک از پیامدهای زیانبار و ناگوار مطرح شده از سوی دیگران دامن‌گیر جامعه اسلامی شود.

با این اشاره کوتاه به جایگاه و نقش تعیین‌کننده عنصر اجتهاد و تفقه، بر همه علاقه‌مندان به حفظ و گسترش و اعتلای حاکمیت احکام الهی لازم است که قداست و قدرت این جایگاه و پایگاه بزرگ دینی را پاس دارند، و از کیان آن دفاع کنند، و در آسیب‌شناسی‌های آن کمال دقت و حساسیت را بخرج دهند و نسبت به فلسفه فقاہت درنگی بایسته نمایند و در حقیقت، به اجتهاد به بردازند که راز فهم و هضم بسیاری از پیچیدگی‌ها و ضامن حفظ و بقاء اسلام و کلید بازشناسی و بازگشایی بسیاری از دشواری‌هاست.

دغدغه‌ها، حساسیت‌ها و تلاش‌ها و مجاهدت‌ها در طول تاریخ فقه و فقاہت از سوی فقیهان همه و همه به هدف پاسداشت و حفظ و صیانت صورت و صلابت فقاہت راستین اسلامی است.

افراط و تفریط و خروج از حد اعتدال، همواره دامن‌گیر زندگی مسلمانان به ویژه جریان‌های علمی و فکری بوده است.

در خصوص رویکردهای دینی در دنیای اسلام نیز همواره عنده‌ای افراطی

و گروهی تفریطی، زبان‌های بزرگی رسانده‌اند مانند دخالت بی‌حد و مرز عقل در قیاس‌های ابوحنیفه‌ای و جمود و خشکی بر ظواهر به مانند حنبلیان را نمونه‌ای از آن می‌توان یاد کرد.

امروزه نیز روشنفکر مآبان، با مجاز دانستن دخالت و تصرف در نصوص و نیز قیاس‌ها و فلسفه بافی‌ها، و هم‌چنین جمودگرایان و متحجران، با تکیه بر ظواهر و بی‌توجه به منطق و عقل و نقش اجتهاد در اسلام سبب شده‌اند که به دین آسیب برسد.

از این روی، فقیهان بزرگ و مجتهدان سترگ، همواره باید با حضور مؤثر خود، شبهه‌ها و اشکالاتی را که از این‌گونه افراط‌ها و تفریط‌ها پدید می‌آید، پاسخ بگویند.

مسئله مقتضیات زمان، ثبات و تغییرناپذیری دین، اوضاع سیال و همیشه در تحول زندگی و جامعه، عصری بودن دین، نیازمندی‌های واقعی و جدی زندگی، بازشناسی ثابت‌ها از متغیرها و ده‌ها مسئله مهم دیگر، قطعاً اجتهادی پویا و بالنده و زنده را می‌طلبد.

باید بپذیریم که نه دستور اسلام به تفقه، منحصر به فقه و اصول با رویکرد گذشته و نه واقعیت‌های انکارناپذیر زندگی، چنین چیزی را اقتضا دارد.<sup>۴</sup> اینک برخی از افراط و تفریط‌ها:

## ۱. احتیاط زندگی

با نظر به بحث احتیاط‌های ناپسند و عوامل و نمونه‌های آن که در گذشته، به تفصیل بدان پرداختیم و برخی از پیامدهای ناگوار و زیان‌بار آن نیز روشن شد. اکنون با توجه به بحث ریشه‌ها و عوامل و با الهام از سخنان بزرگان، بعضی از

۴. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، شهید مطهری/۹۳.

آن مهم ترین پیامدها را برمی شمیریم و سپس سخنان بعضی از فقیهان و مجتهدان را در این باره می آوریم.

### پیامدها:

۱. جمود و ایستایی فقه و ناهم خوانی و ناهم سانی آن با نیازهای متنوع و متحول زندگی؛
۲. تخریب فقه و تضعیف نقش آن؛
۳. زشت و غیر منطقی جلوه دادن چهره دین و وهن مذهب؛
۴. نابسامان نمایاندن احکام شریعت؛
۵. فراهم شدن زمینه سواسی و رواج و تقویت آن؛
۶. ناهم خوانی بعضی اجتهادها با مقاصد و هدف های اساسی شریعت؛
۷. عسر و حرج و به تنگنا و مشقت افتادن مردم.

### سخنان بزرگان فقه:

بسیاری از فقها، با نظر به پیامدهای زیان باری که در بعضی احتیاطها وجود دارد، حکم به نامشروعیت آن کرده اند. ابن زهره بعضی احتیاط ورزیها را ضد احتیاط خوانده و آن را زشت دانسته است.<sup>۵</sup> محقق کرکی بعضی احتیاط کاریها را که موجب حرج و زمینه گرفتاری در سواس می شود، ممنوع شمرده.<sup>۶</sup> و صاحب مدارک نیز نظریه وی را تقویت کرده است.<sup>۷</sup> بسیاری از دیگر بزرگان نیز چنین گفته اند که به ذکر سخنان بعضی از محققان آنان بسنده می کنیم:

۵. غنیة النزوع در الجوامع الفقهية/ ۴۶۳.

۶. جامع المقاصد، ج ۱/ ۲۳۷.

۷. مدارک الاحکام، ج ۱/ ۲۵۷.

وحید بهبهانی با بیان شرایط اجتهاد و عناصر مؤثر در تحقق قوه قدسیه که رکن اساسی اجتهاد صحیح به شمار می آید، نوشته است:

«العاشر: أن لا يكون مفرطاً في الاحتياط فإنه أيضاً ربّما يتخرّب الفقه كما شاهدنا كثيراً ممن أفرط في الاحتياط بل كل من أفرط فيه لم نر له فقهاً لا في مقام العمل لنفسه ولا في مقام الفتوى لغيره»<sup>۸</sup>

دهم از نشانه های قوه قدسیه آن است که مجتهد زیاده روی در احتیاط نکند. چه بسا زیاده روی در احتیاط، همانند شتاب زدگی در فتوا باعث خرابی و فروپاشی نظام فقه می شود؛ چنان که در روش بسیاری از احتیاط ورزان مفرط دیده ایم.

به طور کلی هرکس احتیاط زدگی پیدا کند، به حقیقت فقه دست نیافته است؛ چه در عمل خود و چه در فتوا برای دیگران.

بسیاری از مجتهدان سخن وحید بهبهانی را پذیرفته اند و بر آن تأکید کرده اند.

میرزای قمی می نویسد:

«ومنها أن لا يكون جريئاً في الفتوى غاية الجرئة ولا مفرطاً في الاحتياط. فإن الأوّل يهدم المذهب والثاني لا يهدي إلى سواء الطريق ولا يقضى حاجة المسلمين بل ربما يشوه الدين ويشوش الشرع المبين»<sup>۹</sup>

دیگر از نشانه های قوه قدسیه آن است که مجتهد بی ملاحظه در فتوا شتاب نرزد. و در احتیاط زیاده روی نکند که بدون دقت

۸. الفوائد الحاثريه/ ۳۴۱، فائده ۳۶.

۹. قوانین/ ۳۸۹.

و با شتاب فتوا دادن، مذهب را ویران می کند، و زیاده روی در احتیاط، باعث دوری از مقصد می شود و نیازی از زندگی مسلمانان را پاسخ نمی دهد بلکه چه بسا در افکار دیگران چهره دین را زشت و احکام شریعت را نابسامان بنمایاند.

سید محمد مجاهد پس از تفصیلی درباره احتیاط می نویسد:

«تجربه نشان داده که احتیاط ورزی های زیاد به وسواس می انجامد که شریعت هرگز با آن نمی سازد.»<sup>۱۰</sup>

«ولو منع من جواز الاحتیاط فی جمیع تلك المسائل حیث یظن الوقوع فی الوسوسة کما هو الغالب لم ینکر و لیس الاحتیاط حسناً عقلاً مطلقاً بل فی بعض الصور»<sup>۱۱</sup>

با توجه به این که به طور غالب احتیاط ورزی زیاد باعث ابتلا به وسواسی می شود، اگر احتیاط را (در این مسائل خاص) نامشروع بدانیم، ناروا نگفته ایم. دلیلی بر پسندیده بودن احتیاط از نظر عقلی وجود ندارد بلکه در بعضی جاها پسندیده و در بعضی جاها ناپسند است.

شیخ جعفر کاشف الغطاء، مجتهدان را از دو انحراف حذر می دهد:

«ولیتقوا الله فی ترک التهجم علی الاحکام قبل النظر التام و فی ترک الوسواس الباعث علی لزوم الحرج علی الناس»<sup>۱۲</sup>

مجتهد باید تقوای الهی پیشه کند و قبل از بررسی های لازم، برای فتوا دادن شتاب نورزد. و احتیاط های وسواسانه را کنار بگذارد که باعث سختی مردم است.

۱۰. مفاتیح الاصول/۵۰۸.

۱۱. همان/۵۰۹.

۱۲. کشف الغطاء، ج ۱/۲۲۳.

و بر همین اساس، احتیاط را در مواردی که به عسر و حرج بینجامد، ناپسند می خوانند:

«والظاهر أن الاحتیاط فی مثله ... لیس بمطلوب کما أن الاحتیاط لاحتمال الحرمة ... لم يعرف رجحانه»؛<sup>۱۳</sup>  
احتیاط ورزی در امور اجتماعی مورد ابتلا و مسائل مربوط به خرید و فروش و استفاده از اجناس بازار اسلامی، بی دلیل و ناپسند است.

نیز بسیاری تصریح کرده اند که به احتمال های غیر عقلایی و یا احتمال های عقلایی بی اعتبار نزد شارع، نباید اعتنا کرد؛ به دلیل این که احتیاط ورزی در مورد هر احتمالی خطر ابتلا به وسواسی را در پی دارد.<sup>۱۴</sup>

صاحب جواهر درباره فتوا دادن به وجوب آغاز طواف از حجر الاسود به طوری که تمام اعضا و بدن از برابر تمام حجر بگذرد، ضمن زحمت ساز بودن این فتوا آن را ناسازگار با سماحت و سهولت شریعت می خواند و می نویسد:

«وبالجمله لایخفی حصول المشقة بملاحظة ذلك بل ربما كان اعتباره مثارا للواسواس كما أنه من المستهجنات القبيحة نحو ما يصنعه بعض الناس عند ارادة النية للصلوة بناء على أنه الاخطار من الاحوال التي تشبه أحوال المجانين»؛<sup>۱۵</sup>

روشن است که فتوای احتیاطی به وجوب شروع طواف از حجر الاسود، باعث مشقت و وسواس می شود و جزو

۱۳. همان، ج ۲/۳۹۶.

۱۴. جواهر الکلام، ج ۲/۳۳۶-۳۳۲؛ کشف الغطاء، ج ۲/۳۹۶؛ تهذیب الاصول، سید عبدالاعلی سبزواری، ج ۲/۲۲۹.

۱۵. جواهر الکلام، ج ۱۹/۲۹۰؛ مستند الشیعه، ج ۱۲/۷۱-۷۰؛ حقائق الناضره، ج ۱۶/۱۰۲-۱۰۱.



کارهای زشت به شمار می آید؛ همان طور که در پی ضرورت داشتن خطور نیت نماز به ذهن، بعضی از مردم کارهایی می کنند که شبیه کار دیوانه هاست.

سید یزدی احتیاطی را که موجب وسواسی شود ناروا می داند. <sup>۱۶</sup> امام خمینی احتیاطی را که موجب انگشت نما شدن و وهن مذهب باشد، ممنوع می شمارد. <sup>۱۷</sup> نیز آقای خوئی بعضی احتیاط ها را نامشروع و رعایت آن را سبب فساد در عبادت می داند. <sup>۱۸</sup>

## ۲. سهولت محوری:

از مسائلی که باید با کمال دقت و احتیاط بدان توجه شود، تعریف درست و شفاف است که از سهولت می شود. همین طور است تعیین مقدار و مورد جریان آن اصل.

بدیهی است که تساهل و تسامح و آسان گیری به معنای بی بندوباری، بی مبالاتی و اهمیت ندادن به دین و احکام دینی، به اندازه جمود و خشک اندیشی و دست و پاگیر نمایاندن احکام اسلام زیان بار است. اولیای دین و همه دل سوزان، همواره در پی پدید آوردن تعادل در اندیشه و اعتدال در فهم احکام اسلام بوده اند که البته بسیار دشوار و نیازمند به برخورداری از قوه قدسی همراه با تلاش علمی فراوان است «وذلك فضل الله يؤتیه من یشاء».

بنابراین، اعتقاد به اصل سهولت و سماحت شریعت، هرگز به مفهوم

۱۶. عروة الوثقی، ج ۴/۲۹۲، بحث طرق اثبات نجاست رجوع شود به تنقیح؛

ج ۳/۱۷۱؛ مستسک، ج ۱/۴۴۸ و ...

۱۷. تحریر الوسیله، ج ۱/۴۳۲، بحث واجبات طواف.

۱۸. المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵/۱۵۲.

بی مقدار و بی اهمیت تلقی کردن و آسان و سبک شمردن احکام الهی نیست. هیچ کس حق ندارد و نمی تواند به بهانهٔ سماحت دینی، احکام آن را سبک بشمارد. صاحب جواهر که خود فراوان به اصل سماحت دینی تکیه کرده، خطر برداشت های انحرافی را از سماحت و سهولت شریعت گوشزد کرده است.

«سهولة المله وسماحتها لاتقتضي التساهل في احكامها المستفادة من خطاباتها التي مدار التكليف عليها. فإن ذلك في الحقيقة تسامح و تساهل فيها. والعياذ بالله لأنها هي سمحة سهلة»؛<sup>۱۹</sup>

آسانی شریعت هیچ گاه به معنای بی بندوباری و کوتاهی نسبت به احکام دینی نیست. احکامی که تکالیف و دستورهای الهی بر آنها استوار است، تسامح و تساهل نمی پذیرند. آسانی جعل احکام غیر از آن است که معاذ الله کسی در احکام خدا تسامح و تساهل بورزد.

دین و احکام آن بر آسانی استوار است، نه آن که دین و احکام آن آسان و سبک شمرده شود. دین و احکام آسان آن را باید با کمال اهمیت و جدیت عمل کرد که تسامح و تساهل در احکام الهی گناهی بزرگ است. همو در مورد دیگری تصریح می کند که تسامح در ادله سنن که خود قاعده ای اصولی و پذیرفته شده است تا آن گاه پذیرفتنی و عمل کردنی است که موجب تسامح در تسامح نشود.

«... للتسامح في أدلة السنن لا بأس ما لم يؤل إلى التسامح في التسامح»؛<sup>۲۰</sup>

۱۹. جواهر الکلام، ج ۷/۳۴۶.

۲۰. همان، ج ۸/۳۹۶.

و نیز جای دیگر آورده است:

«وكيف كان فالامر سهل ما لم يرجع إلى التسامح في التسامح الذي مآله إلى التسامح في الدين واحكام رب العالمين»؛<sup>۲۱</sup>

در هر حال، کار آسان است تا آن گاه که به تسامح در تسامح نینجامد که بازگشتش به تسامح در دین و احکام پروردگار جهانیان.

و در بحث دیگری نوشته است:

«لا يخفى عليك ما في الركون إلى هذه التعليلات وأمثال هذه الروايات في إثبات الاحكام الشرعية ولو على التسامح. ضرورة كون مثله تسامحاً في التسامح!»؛<sup>۲۲</sup>

پوشیده نماند که اعتماد بر این گونه فلسفه بافی ها و این گونه روایت های ضعیف در اثبات احکام شرعی، حتی بنا بر قاعده تسامح در ادله سنن، اشکال بزرگی دارد! بدیهی است که این گونه استدلالی نتیجه اش تسامح در تسامح است.

آنچه ذکر کردیم نمونه ای از بسیار است بر آسانی دین و سهولت احکام شریعت که نباید آن را به بهانه آسانی دین و به دلیل کج فهمی از قاعده سهولت شریعت مانند پدیده تسامح در تسامحی پنداشت که کم اهمیت دانستن دین و بی بندوباری و سبک شمردن دستورهای اسلام است. ناسازگار نمودن آن دستورها با تمایلات نفسانی نمی تواند دلیلی برای تکیه بر تساهل و تسامح در آن شود که همواره و به ویژه در روزگار ما خطر و

۲۱. ر.ک: همان/۳۹۸.

۲۲. جواهر الکلام، ج ۸/۴۰۶.

بر همه علاقه‌مندان به حفظ و گسترش و اعتلای حاکمیت احکام الهی لازم است که قداست و قدرت این جایگاه و پایگاه بزرگ دینی را پاس دارند، و از کبان آن دفاع کنند، و در آسیب‌شناسی‌های آن کمال دقت و حساسیت را بخرج دهند و نسبت به فلسفه فقاہت درنگی بایسته نمایند و در حقیقت، به اجتهاد به پردازند که راز فهم و هضم بسیاری از پیچیدگی‌ها و ضامن حفظ و بقاء اسلام و کلید بازشناسی و بازگشایی بسیاری از دشواری‌هاست.

انحرافی است برای بعضی افراد نادان و بی اطلاع از حقیقت اسلام. مقصود ما در باب نفی احتیاط‌های بی مورد، نفی تکلف‌ها و تنگ‌نظری‌ها و خشک‌اندیشی‌ها و انحراف‌ها و برداشت‌های غلطی است که به نام دین مطرح می‌شود و باعث بد نمایاندن چهره تابناک دین می‌شود، همان نوع احتیاط ورزی‌های خوارج که امام باقر(ع) فرمود:

«ولکن الخوارج ضيقوا على أنفسهم من جهلهم»؛<sup>۲۳</sup>

و اما اصل دین و احکام آن با اهمیت‌ترین ارزش‌هاست که حتی در شرایط ویژه باید جان، مال و تمام هستی را به پای آن نثار کرد.  
«اخوك دينك فاحتط لدينك.»؛<sup>۲۴</sup>

برادر تو دین توست، پس نهایت دقت و تلاش را برای دینت انجام بده!

و تکلیف و دستورهای دینی، لطف و رحمت و نعمت و عامل سلامت و سعادت و عزت است که با تمام توان باید آنها را جدی گرفت و بدانها عمل کرد.

با اصولی مانند: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، «یرید الله بکم الیسر

۲۳. تهذیب الاحکام، ج ۲/۳۹۲، ح ۱۵۲۹ و اصول کافی، ج ۲/۴۰۴ ح ۶.

۲۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸/۱۲۳.

ولا یرید بکم العسر»، «یرید الله أن یخفف عنکم»، «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج»، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، «إن دین محمد حنیف إن الدین أوسع من ذلك»، «إن الدین لیس بمضیق» و ده ها آیه و روایت دیگر که دلالت بر آسانی و راحتی احکام الهی دارند، تنها مشقت و زحمت و دشواری ها زاید بر اصل تکلیف ها برداشته می شود.

سهولت و سماحت دین و احکام دینی، به معنای آن است که دین و عمل به دستورهای آن دست و پاگیر، زحمت ساز و مانع رشد و مزاحم توسعه دنیای مردم نیست.

آن آسانی که از آیات و روایات فهمیده می شود، هیچ وقت به معنای آزادگذاری هوس بازی ها، شهوت رانی ها، تن پروری ها و نادیده گرفتن مرزها و حدود و حقوق خدا، مردم و جامعه نیست.

بنابراین، به بهانه استناد اصل آسانی شریعت نمی توان اصل نماز، روزه، حج، جهاد، خمس، زکات و... را دگرگون ساخت؛ در هوای سرد زمستانی وضو گرفتن و نماز صبح خواندن و در هوای گرم تابستانی روزه گرفتن را به بهانه دشواری نمی توان و انهاد. و یا به بهانه عسر و حرج، نمی توان هر حکمی را که باعث محدودیت انسان می شود، لغو نمود و به این بهانه مال و حقوق مردم را تصرف کرد<sup>۲۵</sup>؛ چنان که نمی توان «ان الله لیس بظلام للعبید» را بهانه ای ساخت برای تساوی پنداشتن حقوق، احکام، تکالیف و کیفر و جزای زن و مرد، که تفاوت دیه زن و مرد ظلم است و با اصل عدالت ناسازگار.

از طرفی دیگر، سخت گیری های بی مورد نیز نکوهش شده است. برای مثال: محقق اردبیلی، در پی تصریح بسیاری از فقها به پاك و حلال بودن آنچه در بازار و جامعه اسلامی خرید و فروش می شود و منع از پرسش و تفتیش و بی

۲۵. مراجعه شود به جواهر الکلام، ج ۸/ ۲۸۳ و تفصیل این مبحث در قواعد شهید اول، ص ۵۲ تا ۵۷ و ۱۴۶ و نضد القواعد فاضل مقداد/ ۷۴ ملاحظه شود.

اعتنایی به گمان و شبهه‌ها، بر آنها خرده می‌گیرد که: با توجه به وضع موجود بازار و جامعه اسلامی مبنی بر بی‌مبالاتی و ناپای‌بندی به حلال و حرام چرا فقها دچار بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی شده‌اند؟ آنگاه چنین می‌نویسد:

... و من این سقط الاحتیاط والزهد والورع ... حتی أسقط

الاستحباب بل أوجب كراهة السؤال والملاحظة؛<sup>۲۶</sup>

چه شده که احتیاط‌ورزی و زهد و ورع را نادیده انگاشته‌اند و این همه به بازار اسلامی اعتبار و بها بخشیده‌اند و با این همه احتمال خلاف‌ها، حتی بعضی منکر استحباب احتیاط شده و آن را مکروه دانسته‌اند؟

فاضل نراقی پس از اشاره به این که مسلمانان در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها بر پاک و حلال شمردن محصولات و فرآورده‌های گوشتی و پوستی در بازار اسلامی اجماع قولی و عملی قطعی کرده‌اند، و آن‌گاه که به روایات دارای سند صحیح و دلالت گویا بر پاکی و حلالی محصولات بازار اسلامی می‌پردازد، به سخن شهید اول و دوم اشاره می‌نماید که با توجه به روایات، پرسش و تحقیق را لازم و بلکه جایز نمی‌شمردند، آنگاه در ردّ نظریه محقق اردبیلی می‌نویسد:

«ولا وجه لاستبعاد المحقق الاردبیلی الناشي عن كثرة تورعه و وفور احتیاطه»؛<sup>۲۷</sup>

نظر محقق اردبیلی دربارهٔ دور پنداشتن آنچه دربارهٔ بازار اسلامی گفته شده، ناشی از ورع و احتیاط‌ورزی زیاد ایشان است و هیچ دلیل پذیرفتنی ندارد.

و سپس می‌افزاید که این گونه ورع و احتیاط‌ورزی‌ها اشکال دارد.

«فإن بعد أمر الشارع بعدم المسئلة لا يبقی محل للتورع والاحتیاط»؛

۲۶ . مجمع الفائده والبرهان، ج ۱/ ۱۲۶ .

۲۷ . مستند الشیعه، ج ۱۵/ ۴۵۴ .

بعد از دستور شریعت مبنی بر بی‌اعتنایی نسبت به شک و گمان‌ها دیگر جایی برای این نوع ورع و احتیاط ورزی‌ها نمی‌ماند.

زیرا با تصریح شریعت به پاکی و حلالی و بی‌اعتنایی به احتمال خلاف و منع از پرسش و تحقیق، آنچه از بازار اسلامی دریافت می‌شود، مانند چیزی است که پاکی و حلالی او یقینی است.

نیز چنان است که با یقین به تحقق ذبح و تذکیه شرعی برای احتیاط ورزی جایی نمی‌ماند و به مقتضای زهد و ورع از خوردن چنین گوشتی پرهیز نمی‌شود، و به همین گونه با تمامیت ادله بر پاکی و حلیت و بی‌اعتباری شک و احتمال خلاف و بی‌اعتنایی نسبت به آن، گوشت پوست و ماست و پنیر و شیر خریداری شده، پاک و حلال شمرده می‌شود و برای احتیاط و ورع در آن باره جایی نمی‌ماند.

«ولیت شعری لم ینفی الاوّل الاحتیاط دون الثانی؟ و این ترک قاعده نفی العسر والحرج و سهولة الملة الحنیفیه ونحو ذلک؟»<sup>۲۸</sup>

چه فرقی است میان پاکی و حلالی معلوم به علم و جبرانی که احتیاط در آن بی‌مورد است و پاکی و حلالی معلوم به علم تعبّدی که در مورد آن احتیاط می‌شود؟ چه شده که قاعده نفی عسر و حرج و آسانی دین و شریعت نادیده انگاشته می‌شود؟

فاضل نراقی سخن محقق اردبیلی را مورد نقد قرار داده که، چرا تنها از زاویه ورع و زهد به مسئله نگاه می‌کنید و روح کلی حاکم بر شریعت و احکام الهی را نادیده می‌گیرید محقق اردبیلی که خود از فقیهان با بصیرتی است که با

تکیه بر اصل سماحت و سهولت شریعت، در بسیاری از موارد با مشهور مخالفت نموده، چرا در این مسئله خود دچار وسواس شده و اصل سهولت و سماحت را فراموش کرده است؟!

شاید او گمان کرده: «سوق المسلمین» و «اید المسلمین» از باب امارت و کاشفیت، حجّت بر طهارت و حلیت شمرده می شود و از این رو، عقیده دارد که با وضع نابسامان بازار اسلامی به دلیل بی مبالاتی و حضور فرهنگ و مذاهب مختلف فقهی و ... دیگر اطمینانی به پاکی و حلالی پیدا نمی شود. بنابراین، احتیاطی شده است. ولیکن در پاسخ به این فقیه بزرگوار می توان گفت، ممکن است اعتبار و حجّیت «سوق المسلمین» و یا «اید المسلمین» جنبه امارت و کاشفیت آن نباشد، بلکه ممکن است اعتبار آن از باب قاعده سهولت و سماحت شریعت و فراخی و رحمت دین به بندگان است؛ یعنی هر چند احتمال خلاف های اعتناپذیر عقلایی وجود دارد اما شارع مقدس برای مصلحت تسهیل دستور داده به این احتمال ها اعتنایی نشود و تا نجاست و حرمت چیزی یقینی نشود، فراخ و گشایش وجود دارد.

بی اعتنایی به برخی احتمال های عقلایی بنا به مصلحت تسهیل در شریعت اسلامی قاعده ای است که اصولیان آن را پذیرفته اند.<sup>۲۹</sup>

امام خمینی (ره)، استظهار و استناره از روایات، اعتبار ید و سوق مسلمین را از باب توسعه و تسهیل برمی شمرد، نه از باب امارت و کاشفیت؛ زیرا با این همه اختلاف های فراوان فقهی و فتوایی در میان مذاهب اسلامی، و با این همه بی مبالاتی و ناپای بندی به مقررات و ضوابط دینی، و در اقلیت بودن مسلمانان شیعه در میان جوامع اسلامی، هیچ گاه ید و سوق مسلمین اماره و دلیلی عقیدتی و پذیرفتنی نمی تواند باشد بلکه شارع فقط خواسته است که



مسلمانان در راحت و آسایشی باشند و تا علم بر نجاست و حرمت پیدا نکرده‌اند، به شک و احتمال خلاف‌ها اعتنایی نکنند. با این دلیل، دیگر جایی برای احتیاط‌های الزامی و یا حتی احتیاط‌های تورعی نمی‌ماند تا زمینه برای رواج روحیه و سواسی فراهم شود.

«هم فی سعة حتی یعلموا.»

«إن الدین أوسع من ذلك.»

«لابأس ما لم تعلم إنه میتة»

«صلّ فیها حتی تعلم أنه میتة بعینه»

«ما أظن کلهم یسمون؛ هذه البرید و هذه السودان.»<sup>۳۰</sup>

### ۳. بی توجهی به پیامدها

صاحب جواهر در بحث از حکم نماز در خانه و ملک غضبی می‌نویسد:

«اعجاب انگیز و عجیب و غریب است که بعضی از متفقان و حتی برخی از استادان روزگار ما گفته‌اند:

آن که در مکان غضبی به زور زندانی شده، واجب است در هنگام خواندن نماز به همان کیفیتی باشد که اولین لحظه وارد شدن در مکان غضبی بوده است. اگر ایستاده بوده، باید نماز را ایستاده بخواند و اگر نشسته بوده، باید نشسته بخواند و حق ندارد آن وضعیت را به هم بزند، مثلاً اگر ایستاده بوده، نباید بنشیند، نباید به رکوع برود، نباید به سجده برود [و اگر روی یک پا بوده باید روی همان یک پا بماند و حق ندارد پای دیگر را روی زمین بگذارد] به دلیل این که این جابه‌جایی‌ها و

۳۰. کتاب الطهاره، ح ۴/۲۵۸-۲۵۶، چاپ مؤسسه نشر آثار امام (ره)

حرکت‌ها تصرف زاید در ملک غضبی و حرام است.<sup>۳۰</sup>  
صاحب جواهر با اظهار شگفتی از این نظریه در بیان سستی و ناهم خوانی آن با روح اسلام می‌نویسد:

«إنه لم يتفطن أنه عامل هذا المظلوم المحبوس قهراً بأشد ما عامله الظالم بل حبسه حبساً ما حبسه أحد لأحد . اللهم إلا أن يكون في يوم القيامة مثله خصوصاً و قد صرح بعض هؤلاء أنه ليس له حركة أجفان عيونه زائداً على ما يحتاج اليه ولا حركة يده أو بعض أعضائه كذلك .

وكل ذلك ناش عن عدم التأمل في أول الامر والأنفة عن الرجوع بعد ذلك أعاذ الله الفقه من امثال هذه الخرافات؛<sup>۳۱</sup>  
این شخص توجه نکرده که با فتوایی که داده است آن زندانی مظلوم را بدتر از ظالم شکنجه داده و او را به چنان زندان پررنج و شکنجه‌ای حبس کرده که بی سابقه است و شاید نمونه اش را در جهنم بشود یافت .

بویژه که بعضی از این آقایان فتوی داده‌اند که این زندانی مظلوم حق ندارد بیش از حد ضرورت پلک چشم‌هایش را به هم بزند و یا دست و پایی و یا سر و گردنی تکان دهد خدا فقه را از شرّ این گونه خرافات نگاه دارد .

در مسئله قضای نمازهایی که فوت شده، دو دیدگاه وجود دارد: یکی مضیق بودن و خوب قضا و دیگری موسّع بودن آن .

محقق و علامه حلی که جزو طرف داران نظریه موسعه هستند، در ردّ نظریه مضایقه می‌گویند:

۳۱ . جواهر الکلام، ج ۸/۳۰۰ (فقیه همدانی این سخن جواهر را ستوده و پذیرفته است)؛ مصباح الفقیه/ ۱۷۷، کتاب الصلوة، چاپ سنگی .

«اگر فتوی به تضییق و فوریت داده شود، لازمه اش آن است که آن کس که نمازهای زیادی از او فوت شده، حق ندارد سیر غذا بخورد و یا بیش از حد بخوابد و یا زاید بر نیازهای ضروری زندگی، کسب و کار کند.

در حالی که التزام به چنین پیامدهایی، زورگویی و خیال بافی است و باعث فروپاشی زندگی می شود و خلاف عقل و شرع است. «۳۲

صاحب جواهر با بیان اشکال های این نظریه، به اصل سهولت و سماحت شریعت و نفی عسر و حرج و ایجاد زمینه و سواسی در میان دین داران اشاره می کند و می نویسد:

«این فتوای زحمت ساز، با لطف و رحمت و حکمت خدا ناسازگار است و این فشار و سخت گیری ها با کرم خدا و رأفت و مهربانی او نسبت به بندگان نمی سازد. «۳۳

#### ۴. محافظه کاری:

فتوی دادن، واجب کفایی است و با افتای شایستگان دیگر، ترك آن بی اشکال است؛ چنان که اگر شرایط و مصالح اقتضا کند، باز هم فقیه می تواند از اظهار فتوی خودداری بورزد بنابراین، خودداری از افتا و اظهار حقایق علمی، با وجود افتای شایستگان دیگر و با وجود مصلحت بی اشکال است که این گونه برخورد های علمی احترام دارد.

با وجود این، نباید به بهانه کنایی بودن افتا و یا مصلحت اندیشی، به دام محافظه کاری، راحت طلبی افتاد که باعث جمود و رکود و درجاذگی فقه و

۳۲. جواهر الکلام، ج ۳/۵۰.

۳۳. همان/۵۲-۵۱.

ناتوانی فقاقت و اجتهاد از اداره زندگی فردی و اجتماعی خواهد شد و پیامدهای ناگواری را در پی خواهد آورد. از محضر فقیهی بزرگوار سؤال شده:

«در پسندیده بودن احتیاط‌های تورعی و استحبابی که راه نجات و سلامت است، بحثی نیست ولکن احتیاط‌های الزامی و واجب، هیچ دلیلی جز پرهیز از مخالفت با مشهور ندارد. با این که شهرت را حجت نمی‌دانید و دلیل معتبر بر فتوی به حکم وجود دارد چگونه آنها را توجیه می‌کنید؟ مثلاً در مسئله طهارت اهل کتاب و باطل نشدن روزه با دود و بخار، چرا از فتوای صریح خودداری فرموده‌اید و بنابر احتیاط واجب اهل کتاب را نجس و دود و بخار را موجب فساد روزه دانسته‌اید؟»

وی در پاسخ سخنی استوار و برابر صناعت داده که نقل می‌کنیم:

«قد يكون هناك جهات تقتضي عدم الافتاء في المسئلة فإن الافتاء في مسئلة مع وجود من به الكفاية من المجتهدين غير واجب عيناً فليراجع فيها غيرنا»؛<sup>۳۴</sup>

گاهی جهاتی وجود دارد که اقتضا می‌کند در مسئله فتوایی داده نشود، به دلیل این که افتاء، واجب کفایی است و کسانی به اندازه لازم وجود دارند و فتوی می‌دهند، لذا فتوی دادن واجب نیست. بنابراین، در این گونه مسائل که به مقتضای جهاتی فتوی نمی‌دهیم، به غیر رجوع شود.

گفتنی است که این بزرگ در موارد یاد شده، فتوای واقعی خودش را به

طور خصوصی، به بعضی افراد مورد اعتماد بیان می کرده است. محمدجواد مغنیه با اشاره به دیدگاه‌های فقیهان درباره طهارت و نجاست اهل کتاب، و با بیان این که هیچ گونه دلیل معتبری، حکم به نجاست آنها وجود ندارد، می نویسد:

«بیشتر فقها عقیده به نجاست دارند و بعضی از پیشینیان و گروهی از متأخران فتوی به طهارت داده اند و برخی نیز پنهان کاری می کنند و از اظهار رأی خودداری می ورزند. سه تن از مراجع بزرگ تقلید در روزگار ما، عقیده به طهارت اهل کتاب دارند و محرمانه تنها به افراد مورد اعتماد به طور خصوصی می گفته اند و از اظهار فتوی برای عموم خودداری می ورزیده اند.

و من یقین دارم که بسیاری از فقها در دیروز و امروز اهل کتاب را از نظر ذاتی پاکشان می دانند و لکن به دلیل ترس از هوجی گران و فتنه انگیزان و مردم نادان کوچه و بازار از اظهار آن خودداری می ورزند و در خلوت گناه ها و جلسات سرّی به افراد مورد اعتماد می گویند.»<sup>۳۵</sup>

و در جای دیگر می نویسد:

«بسیاری از مراجع بزرگ تقلید مانند سید حکیم و سید خوبی، به طهارت ذاتی اهل کتاب معتقد هستند که آن را به افراد مورد اعتماد پنهانی می گفته اند.»<sup>۳۶</sup>

باید دید چه چیزی باعث شده فقهای بزرگ از اظهار فتوایی که در مقام تحقیق و تفقه یافته اند خودداری ورزند.

۳۵. فقه الامام جعفر الصادق، محمدجواد مغنیه، ج ۱/۳۳-۳۴، بیروت.

۳۶. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، ج ۳/۱۸، دارالعلم للملایین.

مغنیه، علت خودداری از اظهار فتوی را ترس از جو سازی های افراد هوچی گرفته انگیز و عوام مردم بر شمرده است. گذشته از این، در جو غوغا سالاری و هوچی گری و فتنه انگیزی متحجران و خشک اندیشان با استفاده از احساسات مذهبی توده عوام، گاهی بعضی اظهار نظرهای مخالف با فضای جهالت زده جامعه یک خودکشی علمی و از دست دادن حیثیت و آبرو و نام و نان به شمار می آید. در چنین شرایطی برخورد محافظه کارانه از بعضی عالمان خلاف انتظار نیست و عذر آنها پذیرفته می شود، اما باید پذیرفت که تسلیم پذیری عالمان دین در برابر چنین مسئله ای و تحمل چنین شرایطی به طور مستمر، نتیجه اش عوام زدگی است و بسیار زیان بار و ناپذیرفتنی است.

تسلیم خواسته نابه جای عوام و جامعه و نداشتن موضع فعال در مبارزه با چنین جوئی، باعث کم رنگ شدن اصول و ارزش ها، تحریف و تغییر مفاهیم و مبانی و سرانجام رواج خرافات و بدعت ها و فاصله گرفتن از دین و معارف ناب آن می شود، وظیفه سنگین و مسئولیت خطیر دین بانان و حافظان راستین شریعت محمدی (ص) اقدام و قیام و فریاد و مبارزه جهت شکستن حصار جهالت و خرافات است. در غیر این صورت، دین حاکم دین عوام و عواطف، احساسات و عاری از خرد برهان و منطق خواهد بود. عالمان دل سوز و آگاه به زمان و دارای بصیرت در مسائل حساس و مهم آفت عوام زدگی را گوشزد می کنند و سوگ مندانه از جو بسته و عوام زده حاکم بر فضای فقاقت در بعضی موارد ابراز نگرانی می نمایند.

«فقیه از ترس مردم عوام و غوغا سالاران آنچه را در کتاب ها و بحث های استدلالی به اثبات رسانیده است، در رساله های عملیه و برای مخاطبان عمومی خود بازگو نمی کند. و دین حنیف و ناب محمدی (ص) را در معرض پیامدهای ناگواری

چون رواج بدعت‌ها و خرافات و پنهان ماندن حقایق و معارف

و به مخاطره افتادن اصول و ارزش‌ها قرار می‌دهد. «۳۷»

این جاست که فقیه فرزانه شهید مرتضی مطهری با عالی‌ترین تجلیل و تکریم‌ها و با اعتقاد به قداست و رسالت بزرگ حوزه‌های علمیه، خطر و آفت بزرگ عوام‌زدگی را که مانع رشد و پیشرفت حوزه‌هاست چنین گوشزد می‌کند:

«عوام‌زدگی از سیل‌زدگی، زلزله‌زدگی مار و عقرب‌زدگی

بالاتر است. «۳۸»

او با اشاره به خاستگاه این آفت که یکی از مشکلات اساسی سازمان روحانیت است، حاکمیت چنین جوی را طبیعی می‌شمرد و تنها مسائلی را نزد آنان پرداختنی می‌داند که سطحی بوده‌اند و رسیدگی به مسائل اصولی‌نور را با مذاق عوام‌ناسازگار برمی‌شمرد.

وی سوگ‌مندانه می‌گوید:

«افسوس که این آفت عظیم دست و پاها را بسته است و اگر نه

معلوم می‌شد که اسلام در هر عصر و زمانی تازه است.

چاره نیست که همواره مسکوت بر منطبق و سکون بر تحرك و

نفی بر اثبات ترجیح داده شود، چون موافق طبیعت عوام

است.

حکومت عوام است که آزاد مردان و اصلاح‌طلبان روحانیت ما

را دل‌خون کرده و می‌کند. «

آنچه در بحث پیامدهای ناگوار علمی، اجتماعی و تربیتی محافظه‌کاری

۳۷. مجله العلم السنة الثانية/ ۲۶۷-۲۶۶. سید هبة‌الدین شهرستانی،

۳۸. مشکل اساسی در سازمان روحانیت، شهید مرتضی مطهری، کتاب بحثی درباره

روحانیت و مرجعیت/ ۱۸۵-۱۸۴.

مطرح می‌شود، به معنای تضعیف روحانیت عزیز شیعه نیست بلکه بیان مظلومیت‌هایی است که فقهای عزیز ما از دست خودی‌ها دیده‌اند و امروز نیز گرفتارند. غرض، بیدارسازی و آگاهی و فراهم‌سازی جو آزادی است تا بستر طرح اندیشه‌های زنده تازه و بالنده بر روی فقاقت ما باز شود. باید از صاحبان فکر زنده و برخوردار از صلاحیت‌های لازم علمی و اجتهاد استقبال و حمایت کرد و بدون ترس از غوغاسالاری ابواب جدیدی را در اجتهاد باز کرد فقاقت را به پیش برد تا بزرگانی مانند آقای بروجردی، شیخ عبدالکریم حائری، سید ابوالحسن اصفهانی و ده‌ها مجتهد و مرجع بزرگ دیگر با آن همه افکار بلند و اصلاح طلبانه برای ترس از غوغاسالاری و عوام‌زدگی از اجرای آن مقاصد بلند باز نمانند. ۳۹

مبارزه با چنین جوّی و شکستن حصار جمود و تحجر و رکود و بازگشایی راه‌های تازه از دل معارف اسلامی بر روی رهروان شریعت ناب و پاک محمدی، افزون بر شرایطی مانند: فقاقت و استادی مهارت، نیازمند شجاعت، قاطعیت و بصیرت و ایثار و گذشت از همه منافع است؛ بدیهی است که این ویژگی‌ها به راحتی در هر دوره و زمانی برای هرکس فراهم نیست. شکستن چنین حصارهایی قربانی می‌طلبد و اسلام و فقاقت امروزه به چنین فقیهان شجاع فداکار بیش از گذشته نیازمند است.

با نظر به آنچه گذشت، به نمونه‌ای غرورانگیز و افتخارآمیز اشاره می‌شود:

در پی انتشار فتوایی از امام خمینی که برخلاف جوّ حاکم بر جامعه بود، یکی از فضیله‌های حوزه با رعایت کمال ادب نامه‌ای به امام نوشت که در بخشی از آن آمده بود:



تسلیم خواسته نابه جای عوام و جامعه و نداشتن موضع فعال در مبارزه با چنین جوئی، باعث کم رنگ شدن اصول و ارزش ها. تحریف و تغییر مفاهیم و مبانی و سرانجام رواج خرافات و بدعت ها و فاصله گرفتن از دین و معارف ناب آن می شود، و وظیفه سنگین و مسئولیت خطیر دین بانان و حافظان راستین شریعت محمدی (ص) اقدام و قیام و فریاد و مبارزه جهت شکستن حصار جهالت و خرافات است.

«... اگر ساحت قدس حضرت عالی از این گونه مسائل به دور

باشد، به نظر من بهتر است و ضرورتی در نشر آنها دیده

نمی شود.»

این همان تفکری است که می گویند، واجب نیست فقیه هر چه را برابر ادله یافته ابراز نماید، و لذا یا «الاحوط»ی کار خود را آسان و خود را از پیامدهای اجتماعی برهاند و در ضمن راه را برای رجوع به دیگری بر روی مقلدان باز گذارد.

اما امام در پاسخ نوشت:

«... اگر بنا است با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتان

نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی سواد صدمه ای

بخورد، بگذارید هر چه بیشتر بخورد.»<sup>۴۰</sup>

و در تأکید بر این مطلب نوشتند:

«ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به

سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم. و امروز

غریب ترین چیزها در دنیا، همین اسلام است و نجات آن

قربانی می‌خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی‌های آن  
گردم. «۴۱»

با اعتراف به این که شرایط برای بیان حقایق و در هم شکستن حصارهای  
جهالت برای همه یک سان نیست و تلاش و مجاهدت‌های خالصانه همه  
فقیهان که اگر نبودند از اسلام راستین چیزی نمی‌ماند، به این واقعیت نیز اذعان  
داریم که مواهب الهی نیز که به اقتضای حکمت افزای می‌شود، در همه یک سان و  
برابر نیست. «تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض.»

بنابراین، با احترام به مقام شامخ علمی همه بزرگان باید پذیرفت که رشد و  
توسعه فقه و عمق و غنای فقهات و حیات و بالندگی آن همواره وام‌دار اجتهادهای  
شجاعانه و جوشکنی‌های فقیهان مجاهدی است که در راه رشد و تعالی اسلام  
فقاہتی از هیچ خطری نهراسیده‌اند، با عوام زدگی‌ها مبارزه کرده‌اند، همواره همه  
مقام و موقعیت‌ها و جان خویش را نثار اسلام عزیز نموده‌اند و جز به رضای خدا و  
ترس از نافرمانی او از هیچ قدرتی نهراسیده‌اند. «والله أحقّ أن تخشوه»

## ۵. حساسیت نقد و نوآوری

اگر بنا باشد به بهانه احترام و بزرگ‌داشت عالمان و در برابر خدمات و تلاش‌های  
ستودنی و جایگاه بلند فقیهان بزرگ پیشین، روحیه خود کم‌بینی پدید آید و تصور شود  
که فقه به نصاب لازم رسیده و «لیس وراء عبادان قرية»، و اگر بنا باشد هرگونه نقد به  
گذشته، توهینی به پیشینیان پنداشته شود، و طرح هرگونه اندیشه جدید و مسائل نو و  
بی‌پیشینه، با این که برابر اصول و قواعد شناخته شده است فقهی و اصولی، به نام  
تأسیس فقه جدید و به اتهام بی‌دینی و خروج از مذهب و مخالفت با ضروریات مذهب  
و بدعت، مورد حمله و طرد قرار گیرد و در برابر هر احتمال خلافی، دودلی و

اضطراب پدید آید، آن گاه بی شک فقه از حیات بالنده خود باز خواهد ایستاد، و دیگر نباید انتظار داشت که فقهی غنی و فقیهی توان مند بتواند با حضور مؤثر در ساحت حیات اجتماعی، رهبری را بر عهده بگیرد. توقف و ایستایی فقه با شتاب بهت انگیز و توسعه روزافزون و شتابان زندگی اجتماعی در همه عرصه ها پیامدهای منفی ای را برای فقه و شریعت به بار خواهد آورد. پرهیز از نقد گذشته و خودداری از نوآوری و نواندیشی به بهانه احتیاط ورزی و به گمان توهین به گذشتگان و یا تأسیس فقه جدید، نه در سیره سلف صالح است و نه به گونه ای دیگر پذیرفتنی. چگونه می شود باور کرد که کسانی که چه بسا در ورع و تقوی ضرب المثل و شهره شده اند، با نقد بزرگان فقه به آنان توهین کرده اند و آنان را تضعیف نموده اند. مگر دوره تقریبی یک قرن و نیم فاصله روزگار شیخ طوسی و ابن ادریس را بزرگانی مانند: شیخ محمود حمصی، ورام بن ابی فراس، سید ابن طاووس، شهید ثانی و صاحب معالم. دوره رکود و ایستایی فقه شیعه نشمرده اند، و فقهای این فترت زمانی را فاقد روح تحقیق و نوآوری معرفی نکرده اند آیا ابن طاووس و شهید و مانند ایشان، افراد عادی، کم اطلاع و بی تقوی بوده اند؟ آیا اینان قصد توهین به فقه و فقیهان داشته اند؟<sup>۴۲</sup>

مگر صاحب جواهر که همه وجودش عشق به فقه و احترام و ادب به ساحت بزرگان فقاقت ناب شیعی است، بارها برخی از فقیهان را مقلد بی روح تحقیق کهنه گرا و نامستقل یاد نکرده و به آنان خرده نگرفته است؟

«اگر کسی ریسمان تقلید از بزرگان را از دست و گردنش باز کند و با دیده انصاف بنگرد و در برابر ادعای اجماع از قول سه یا چهار فقیه مرعوب نشود، مطلب را این گونه خواهد فهمید.»<sup>۴۳</sup>

۴۲. الرعاية فی علم الدراية/ ۹۲؛ معالم الاصول، شهید ثانی/ ۱۷۶، چاپ جامعه مدرسین؛ کشف المحجة لثمره البهجة/ ۱۲۷.

۴۳. جواهر الکلام، ج ۳۸/ ۳۲۶ (در جواهر از این نمونه سخنان در طعن و نقد ناقدان روح تحقیق فراوان یافت می شود).

مگر شیخ مرتضی انصاری که در علم و عمل تالی تلو معصوم خوانده می شود، پس از بحثی محققانه و مفصل در باب اجماع و اثبات بی اعتباری آن، به برخی از عالمان نقد نمی کند؟

«و بالجمله فالانصاف بعد التأمل و ترك المسامحه بابرار

المظنون بصورة القطع كما هو متعارف محصلی عصرنا. ۴۴»

با نظر به آسیب شناسی های اجتهاد و نقد و اشکال هایی که مصلحان کرده اند، چرا باید این اصلاحات را توهین به فقها پنداشت؟ چرا باید نگاه نقادانه و واقع بینانه شهید و صاحب معالم را افرادی مانند میرزای قمی و صاحب حاشیه اهانت به بزرگان علمای شیعه قلم داد کنند و به انگیزه دفاع از علمای دین و لزوم تعظیم و تکریم و حفظ مکانت علمی آنان، شیخ محمود حمصی و ابن طاووس و شهید و دیگران را تخطئه کرده و سخن آنان را ناسازگار با مقام ورع و تقوای آنان بدانند. ۴۵ چرا سخن نقادانه و عالمانه و مصلحانه شیخ انصاری خلاف احتیاط و نامناسب با مقام والای وی تلقی شود؟ و این چنین داوری شود که:

«این گونه سخنان نوعی غیبت عالمان دین است که خداوند

گام های آنان را بر بالای بال فرشتگان آسمان قرار داده است. ۴۶»

آیا مقتضای ورع زهد و احتیاط ورزی شیخ انصاری آن است که محافظه کاری کند و ضعف ها و ناسرایی های موجب نابسامانی فقاقت را نادیده بگیرد، با آن که ورع و احتیاط ورزی و مقام بلند علمی شیخ و تعهدات دینی و علمی او ایجاب می کند که اندیشه ها را به نقد بکشد و آسیب شناسی کند و وضعیت نامطلوب

۴۴. رسائل/ ۱۰۲، چاپ جامعه مدرسین.

۴۵. قوانین/ ۱۸۰؛ هدایة المسترشدين، ج ۳/ ۴۶۳-۴۶۲.

۴۶. اوثق الوسائل فی شرح الرسائل/ ۱۱۷، شیخ موسی تبریزی از شاگردان برجسته شیخ انصاری.

موجود در اجتهاد و حوزه را با کمال دقت و حساسیت گوشزد نماید و برملا سازد؟ در هر دوره‌ای از تاریخ فقاقت، همواره مجتهدان مجاهد و نواندیش و مصلحی بوده‌اند که اندیشه‌ها را نقد می‌کرده‌اند، ضعف‌ها را باز می‌گفته‌اند، راه تحقیق را بر روی فرزندان حوزه می‌گشوده‌اند و فقه و اجتهاد را گام‌هایی به پیش می‌برده‌اند امروزه نیاز به این حرکت خلاق فقهی بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد.

شهید مطهری، با تأکید بر قوت‌ها و ارزش‌یابی حوزه و روحانیت و توصیه به لزوم حرکت اجتهادی در همان مسیر سلف صالح کاستی‌های موجود در روش اجتهاد را همواره یاد می‌آورد، و خطر اجتهادهای سوء و جمود و رکود فقهی و پیامدهای ناگوار آن را گوشزد می‌کند:

«اتفاقاً اجتهاد جزو مسائلی است که می‌توان گفت روح خودش را از دست داده است. مردم خیال می‌کنند که معنی اجتهاد و وظیفه مجتهد فقط این است که همان مسائلی را که در همه زمان‌ها یک حکم دارد، رسیدگی بکند. در صورتی که اینها اهمیت چندانی ندارد، آنچه اهمیت دارد مسائل نو و تازه‌ای است که پیدا می‌شود و باید دید که این مسائل با کدام یک از اصول اسلامی منطبق است.»<sup>۴۷</sup>

«این طور نیست که همه مشکلات ما در قدیم به وسیله علما حل شده و دیگر اشکالی و کاری نداریم. ما هزاران معما و مشکل در کلام و تفسیر و فقه و سایر علوم اسلامی داریم که بسیاری از آنها به وسیله علمای بزرگ گذشته حل شده و بسیاری باقی مانده و وظیفه آیندگان است که حل کنند.

این قافله نباید در مسیر خود توقف کند.

اساساً رمز اجتهاد در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است. مجتهد واقعی آن است که این رمز را به دست آورده باشد و الاً تنها در مسائل کهنه و فکر شده فکر کردن و حداکثر یک علی الاقوی را تبدیل به علی الاحوط کردن و یا بالعکس هنری نیست.

«چیزی که نباید کتمان کرد، این است که جمود و رکود فکری در قرون اخیر بر جهان اسلام حکمفرما شد و مخصوصاً باز ایستادن فقه اسلامی از تحرك و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان یکی از علل این شکست به شمار می رود.

امروز جهان اسلام بیش از هر وقت دیگر نیازمند به یک نهضت قانون گذاری است که با یک دید نو و وسیع و همه جانبه از عمق تعلیمات اسلامی، ریشه بگیرد. ۴۸

«بی شک ما از نظر فقه و اجتهاد و در عصری شبیه به عصر شیخ طوسی زندگی می کنیم. دچار نوعی جمود و اعراض از مواجهه با مسائل مورد نیاز عصر خود هستیم. ما نمی خواهیم زحمت گام برداری در راه های نرفته را که عصر ما پیش پای ما گذاشته، به خود بدهیم. همه علاقه ما این است که راه های رفته را برویم و جاده های هموار کوییده را بپیماییم. ۴۹»

«فکر اخباری به کلی از بین نرفت. تا هر جا که پیش روان اجتهاد در مبارزه با فکر اخباری پیش رفته اند، فکر اخباری نابود شده و اما آن جاها که آن پیش روان گام نهاده اند، هنوز

۴۸. ختم نبوت/ ۹۵.

۴۹. هزاره شیخ طوسی، علی دوانی/ ۳۵۹.

جمود فکری اخباری، سیادت می کند. ای بسا مجتهدین که با مغز اخبار اجتهاد می کنند.<sup>۵۰</sup>

باری، اگر بناست که روح و رمز اجتهاد که همان پویایی و گویایی و توانایی نسبت به پاسخ گویی به نیازهای نو به نو هر زمین و زمانی، همچنان زنده و فعال باشد، باید شایستگان و دل سوزان و معتقدان به نقش حیاتی اسلام فقهاتی، با دست مایه و سرمایه کردن نتیجه تلاش های علمی گذشتگان، به استقبال رخ دادها و مسائل نوپیدای زندگی و جامعه بروند و همواره چند قدم جلوتر آماده پاسخ گویی باشند. آن گاه پاره ای از احتیاط ورزی ها را که مانع اعمال شجاعت لازم در باب اجتهاد است، کنار بگذارند و آنچه را خود گفته و پذیرفته و اعتقاد یافته اند، در عمل به کار بندند، و با صراحت و شجاعت اعلام کنند، «نحن ابناء الدلیل، حیث ما مال نمیل.»

بسیاری از مطالب شایسته دقت در این بحث در مقاله «اجتهاد و نواندیشی»<sup>۵۱</sup> بررسی شده است.

تاریخ درخشان فقه و فقهای بزرگ ما با همه قدرت و برکت هایی که داشته اند، هیچ وقت بدون نقد نبوده است. گذشته به دست توانای مجتهدان بزرگ، نقد عالمانه شده که تا به امروز این چنین غنی و توان مند مانده است.

نقدهای عالمانه و مشفقانه که همان زنده نگه داشتن روح اجتهاد و باز بودن باب آن است، هم چنان باید ادامه پیدا کند تا فقه همواره زنده و سربلند بماند. احتیاط ورزی از نقد گذشته و بازگشایی ابواب جدید بر روی آینده، به انگیزه اجتناب از بی احترامی به بزرگان و جلوگیری از تأسیس فقه جدید، در صورتی که تمام موازین رعایت شده باشد، خود خلاف احتیاط است.

۵۰. مجموعه مقالات، مقاله اجتهاد در اسلام/۶۴، انتشارات اسلامی.

۵۱. کاوشی نو در فقه اسلامی، اجتهاد و نواندیشی از همین قلم، شماره ۶، زمستان